

## افغانستان قربانی منازعه ایران و آمریکا؟

در زمان حمله ارتش آمریکا به افغانستان، گویا جمهوری اسلامی نیز در ترغیب نیروهای مستقر در دره پنجشیر برای کمک به سقوط امارت اسلامی طالبان و همکاری آنها با دولت جرج بوش نقش بازی کرده است.

در واقع، همکاری ایران با آمریکا برای ساقط کردن رژیم طالبان در آن دوره، زمینه‌ای برای کار مشترک دو کشور به منظور کمک به تشکیل و استقرار دولتی ملی و قدرتمند در افغانستان پدید آورد، اما به مجرد حذف طالبان از صحنه قدرت، نزاع بین دو کشور بالا گرفت و به سرعت به مسئله افغانستان نیز سرایت کرد.

ایالات متحده که سیاست منطقه‌ای و اتمی جمهوری اسلامی را "بی‌ثبات‌کننده" و مغایر منافع استراتژیک خود در خاورمیانه می‌داند، بلافاصله پس سقوط طالبان، نظام حاکم بر ایران را به عنوان عضوی از "محور شرارت" معرفی کرد و این به معنای مخالفت آن کشور با هرگونه نفوذ جمهوری اسلامی در افغانستان نوین بود.

از طرف دیگر، جمهوری اسلامی هم که اساس سیاست خود را در منطقه بر مقابله با سیاست آمریکا بنا نهاده بود، به افغانستان به صورت مکانی برای زمین‌گیر کردن ارتش آمریکا م‌نگریست و به جای کمک به تشکیل دولتی قدرتمند و کارآمد در افغانستان، وارد فعالیت‌هایی شد که بعضاً اتهام حمایت پنهان از عملیات طالبان و نگرانی آن از دولتی فراگیر و دمکراتیک و باثبات در افغانستان را به همراه داشت.

این در حالی بود که افغانستان به دلایل گوناگون، از محدود حوزه‌های جغرافیایی بود که همکاری نزدیک ایران و آمریکا می‌توانست منافع بلندمدت هر دو طرف را تأمین کند.

خصوصاً اما جای همکاری بین دو کشور را گرفت و در نتیجه، ابتکار عمل به دست اطلاعات ارتش پاکستان و دیگر بازیگران منطقه‌ای افتاد تا به تقویت طالبان و تدارک بازگشت آنها به قدرت مشغول شوند.

این اتفاق اکنون صورت عملی به خود گرفته است. اینک آمریکا و ایران، هر دو، به رغم حرف و حدیث‌های رسانه‌ای، از آینده افغانستان بیمناکند و نمی‌دانند تسلط طالبان بر آن کشور به چه سرانجامی ختم می‌شود و چه اثری بر منافع و امنیت ملی آنها می‌گذارد.

متأسفانه در زمانی که امکان همکاری بین تهران و واشنگتن برای تشکیل دولتی کارآمد و حافظ امنیت در افغانستان وجود داشت، کنشگران ایرانی در این مورد تحرک و مطالبه‌ای از خود نشان ندادند و حالا که کار از کار گذشته است، فضایی توفانی در دنیای مجازی و رسانه‌ای در ضرورت مقابله جمهوری اسلامی با طالبان و یا کمک به "جبهه مقاومت ملی" به راه افتاده است.

واقعیت این است که در شرایط حاضر از جمهوری اسلامی کار خاصی علیه طالبان بر نمی‌آید. بنابراین مشخص نیست که منتقدان و مخالفان سیاست جمهوری اسلامی در افغانستان، چه نوع عملی را از آن مطالبه می‌کنند.

طبعاً حمایت لفظی خشک و خالی از "جبهه مقاومت" که از میزان توانایی، نیرو و گستردگی آن اطلاع دقیقی در دست نیست، نه کمی به آن جبهه می‌کند نه سبب رضایت منتقدان می‌شود و نه مورد تحمل دائمی طالبان است!

بنابراین، منتقدان قاعداً باید نوعی اقدام عملی را مد نظر داشته باشند. اقدام عملی می‌تواند شامل ارسال کمک‌های مالی یا تسلیحاتی به "جبهه مقاومت" باشد، اما چنین اقدامی با توجه به جغرافیای افغانستان نه فقط عملی نیست بلکه به مثابه اعلان جنگ به طالبان است.

شاید برخی تصور کنند اعلان جنگ علیه طالبان چه تفاوتی با اعلان جنگ علیه داعش دارد؟ در واقع تفاوت از زمین تا آسمان است! داعش از سوی تمام جهان به عنوان یک نیروی تروریستی شناخته می‌شود و تمام کشورها، مقابله با آن را ضروری و حیاتی و مشروع می‌دانند، حال آنکه طالبان نیروی سنت‌گرای خشنی است که همه کشورهای همسایه و دخیل در بحران افغانستان با آن مذاکره می‌کنند و چه بسا در آینده آن را به رسمیت بشناسند. بنابراین، اعلان جنگ یک کشور به طالبان به معنای تنها ماندن آن کشور در صحنه بین‌المللی است.

از این گذشته، طالبان ضمن آنکه مستظهر به حمایت سازمان اطلاعات ارتش پاکستان و برخی دیگر از محافل منطقه‌ای است، جنگجویان خودش نیز به عنوان افرادی متعصب و با انگیزه قادر به اعمال و تحمل شرایطی هستند که از هر رزمنده‌ای بر نمی‌آید.

حالا بیش از هشتصد کیلومتر مرز ایران و افغانستان را هم به این واقعیت اضافه کنید.

اجازه دهید موضوع را بیش از این ادامه ندهم که تحمل شنیدنش مشکل است.

خلاصه آنکه حل بحران افغانستان از راه همکاری صمیمانه همه کشورهای دخیل بر اساس یک برنامه مشترک می‌گذرد. بگذارید روشن بگوییم: فشار علیه یک کشور آن هم ایران به مقابله رسمی با طالبان، دست کمی از رفتار سلطان محمد خوارزمشاه با فرستادگان خان مغول ندارد!

#احمد\_زیدآبادی

#جبهه\_مقاومت\_ملی\_افغانستان

#طالبان

@ahmadzeidabad

<https://instagram.com/ahmadzeidabadiii>